

# هوشمندی موجودات

مریم قنبرزاده درزی

چکیده

در آیاتی از قرآن هوشمندی همه ممکنات به اثبات رسیده است. پذیرش هوشمندی موجودات در کیفیت گیتی‌شناسی و مبانی خداشناسی و انسان‌شناسی انسان تأثیر مستقیم دارد. این مقاله به بررسی رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات پرداخته است. تسبیح، حمد، قنوت، سجده و حشر موجودات مصادیق هوشمندی موجودات از نگاه قرآن است. آیاتی به سخنوری، شهادت موجودات در قیامت، توانایی گریه موجودات و عکس‌العمل شدید موجودات نسبت به کفر اختصاص دارد.

بررسی نظرات مفسران حقیقی بودن هوشمندی موجودات را اثبات می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش کیفی بوده و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** هوشمندی موجودات؛ ذی شعوری موجودات؛ مصادیق هوشمندی موجودات

هوشمندی موجودات یکی از مباحثی است که می‌توان در آیات قرآن شواهدی بر آن پیدا کرد. (مانند: الإسراء، ۱۷/ ۱۴؛ البقرة، ۲/ ۱۱۶) نظریه‌های متفاوتی در ذیل آیات مربوط به هوشمندی موجودات توسط مفسران وجود دارد. دسته‌ای از مفسران آیات مذکور را به تأویل برده، حمل بر تمثیل و مجاز نموده‌اند.<sup>۱</sup> عده‌ای دیگر قائل به هوشمندی ترکیبی موجودات هستند.<sup>۲</sup> برخی از مفسران قائل به حقیقی بودن هوشمندی موجودات هستند. آنان با نقد دو نظریه دیگر به اثبات نظریه خویش پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> این مقاله پس از بررسی نظریه‌های مختلف به رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات دست خواهد یافت.

واژه هوشمندی کلمه‌ای فارسی، مشتق از کلمه هوش و معادل واژه شعور است. هوش به معنای آگاهی، شعور، عقل و قوه درک و شناخت است. حالت فرد هوشمند را هوشمندی گویند.<sup>۴</sup> کلمه شعور مشتق از ماده «شعر» به معنای علم داشتن و فهمیدن است.<sup>۵</sup> هر چند برخی از لغویون علم دقیق را معنای واقعی این واژه دانسته و حواس و ابزار درک انسان را مشاعر نام نهاده‌اند.<sup>۶</sup> اما بررسی آراء مفسرین نشان می‌دهد شعور مقدمه علم را شامل می‌شود که از طریق حواس ایجاد می‌گردد.<sup>۷</sup>

هوشمندی موجودات در حوزه‌های مختلف از جمله اعتقادی، تفسیری، روایی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و گیتی‌شناسی قابل بررسی است. اثبات یا عدم اثبات هوشمندی موجودات می‌تواند در چگونگی رویکردهای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و حتی فرجام‌شناسی انسان مؤثر باشد. براین اساس پژوهش در این زمینه ضروری می‌باشد.

مراد از هوشمندی موجودات ذی شعور بودن تمام موجودات عالم به نحو تشکیکی است. هر موجود به اندازه بهره‌ای که از وجود برده دارای مرتبه‌ای از هوشمندی است. مقاله در دو بخش به بررسی مصادیق هوشمندی موجودات و بررسی افعال و حالات هوشمندانه همه موجودات عالم پرداخته است.

### بخش اول: مصادیق قرآنی دال بر هوشمندی موجودات

آیاتی از قرآن دلالت بر وجود شعور در تمامی موجودات دارند. از منظر قرآن، هستی آفریده خدا است. حکمت الهی، هدفمند بودن جهان و حرکت عالم وجود به سوی

کمال اقتضای کند که جهان هستی نسبت به خالق معرفت داشته و به نحو تشکیکی برخوردار از هوش و شعور باشد.

جهت دستیابی به رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات در بخش اول به بررسی مصادیق مختلف آن در قرآن پرداخته خواهد شد.

### ۱. تسبیح موجودات

تسبیح خدا توسط موجودات یکی از مصادیق هوشمندی است. در میان آیات مربوط به بحث، آیاتی وجود دارد که تسبیح را برای تمامی موجودات عالم به اثبات رسانده اند. «تسبیح» مصدر از ماده «سبح» است. «سبحان الله» به معنای تنزیه خدا است، از آن چه سزاوار نیست به وسیله آن وصف شود.<sup>۸</sup>

صورت‌های متنوع، متکامل و پیوسته موجودات، پدیده‌ای از زنجیر حرکات تسبیحی است، که ذات و کمال مطلق «الله» را در ظرف محدود خود ابراز می‌دارند. این گونه تسبیح عام، نشان از هوشمندی و شعور طبیعی، فطری یا عقلی به قدرت و ذات مطلق «الله» است.<sup>۹</sup> به عنوان نمونه آیه ۴۴ سوره اسرا تسبیح را به همه موجودات نسبت می‌دهد. ﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (الاسرا، ۱۷/۴۴): «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن هاست او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید. به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است».

کیفیت تسبیح موجودات و فهم عمیق آیات مربوط به آن می‌تواند در کشف رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات راهگشا باشد. جهت دستیابی به این رهیافت، نظرات مفسران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**کیفیت تسبیح موجودات:** سه نظریه پیرامون کیفیت تسبیح عمومی موجودات در میان مفسران وجود دارد؛ اول: تسبیح تکوینی یا تسبیح با زبان حال. دوم: تسبیح تشریحی یا تسبیح با زبان قال. سوم: تسبیح ترکیبی از زبان حال و قال.

**نظریه اول: تسبیح تکوینی یا تسبیح با زبان حال؛** تسبیح تکوینی یعنی: تمام ممکنات با صفات، آثار و فقرذاتی که دارند، دلیلی بر وجود صانع و خالق هستند که غنی بالذات است. همچنین نقص‌های مخلوقات و اختلافات آن‌ها، بریگانگی ذات خدا

گواهی داده و برهانی برتنزیه و تسبیح او از هر شریک است.<sup>۱۱</sup>

به اعتقاد این دسته از مفسرین مراد از تسبیح، توجه موجودات به این نکته است که خدا از هر عیب و کاستی منزّه و متصف به صفات جلال است. این اشیاء در این که اندام ها و ویژگی هایشان برتنزیه خدا و قدرت و عدالتش گواهی دهند، مشترکند. این گونه گواهی موجودات بر ذات الهی، توسّعاً تسبیح نامیده شده است.<sup>۱۱</sup>

دلالت موجود حادث بر تعظیم ذات قدیم بدین معنا است که وجودش جزبه وسیله موجود قدیم امکان نداشته است. از این رو در حوزه قدرت او و یا چیزی که در قبضه قدرت اوست، قرار می گیرد. این نیازمندی بر عموم اشیاء سایه گسترده است.<sup>۱۲</sup>

**نقد و بررسی:** براساس این نظریه آوردن عبارت «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» در آیه مذکور کاری عبث خواهد بود. زیرا این نوع تنزیه و تقدیس را هر فردی درک نموده و می فهمد. موافقان این نظریه در رد اشکال چند پاسخ ارائه داده اند:

۱. عظمت دلالت موجودات برتنزیه خدا به قدری عظیم است که انسان به اندازه واقعی آن واقف نمی گردد. یک سیب از تعداد زیادی از اجزاء تشکیل شده، که مجزا نیستند و هر کدام از این اجزاء دلیلی کامل و مستقل بر وجود خدا است. هر کدام از این اجزاء دارای صفات مخصوصی بوده که مجزا نیستند؛ مانند: طعم و رنگ و رایحه و... که آن ها نیز دلیل کاملی بر وجود خدا است، اما تعداد این اجزاء و چگونگی آن صفات غیر معلوم است. لذا خدا می فرماید: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ».<sup>۱۳</sup>

۲. خطاب آیه، به مشرکان است. زیرا مشرکان اگر چه به زبان، اقرار به وجود خدا می نمایند ولی در انواع این دلایل تفکر نمی کنند؛ به همین دلیل خدا فرموده: «وَكَايْنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف، ۱۰۵/۱۲) و منظور از «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» نیز همین می باشد.<sup>۱۴</sup>

۳. کافران اگر چه به زبان، به وجود خدا اقرار می نمودند، ولی به کمال قدرت الهی آگاه نبودند و از اکثر دلایل توحید و عدل و نبوت و معاد غافل بودند و مراد از آیه «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» نیز همین می باشد.<sup>۱۵</sup>

این توجیهاات برخلاف ظاهر آیه است. آیه در مقام نفی قوّه فهم است. براین اساس این توجیه که خطاب آیه به مشرکان است و مشرکان در اثر عدم تدبّر در آیات فهمشان به منزله عدم فهم، فرض شده است قابل اعتنا نیست. زیرا عدم فهم یک مطلب توسط

مشرکان دلیل نمی شود که آیه کل فهم را از آنان سلب کند. جایگزینی جزء به جای کل با مقام احتجاج سازگاری ندارد. و این که در آیه قبل مشرکان دعوت به توجه به استدلال های خدا شدند، نافهم فرض کردن آنان دور از انتظار است.<sup>۱۶</sup>

**نظریه دوم: تسبیح تشریحی موجودات یا تسبیح با زبان قال؛** براساس این نظریه همه موجودات عالم با زبان خود هوشمندانه پروردگار را به شکل حقیقی تسبیح می گویند. هر چند اکثر انسان ها قادر به درک کیفیت شعور و شنیدن زمزمه تسبیح آن ها نیستند. بنیان گذار این نظریه، صدرالمتألهین علیه السلام است. در قرآن، نصوص قاطعی بر جریان تسبیح حق، همانند جریان نور وجود و شهود در تمامی موجودات، حتی جماد و نبات وجود دارد و بر آن دلایل عقلی، شواهد کشفی، نشانه ها و اشارات نقلی موجود است.<sup>۱۷</sup> بررسی نظرات مفسران نشان می دهد اصل در تسبیح به معنای منزّه داشتن با زبان است. اما وقتی حقیقت کلام عبارت باشد از کشف درون و اشاره به منوی خود، این کشف به هر طریقی که صورت گیرد هر چند با چیزی غیر از زبان، کلام خواهد بود. انسان نمی تواند منویات خود را از طریق تکوین انجام دهد. بنابراین ناگزیر به استخدام الفاظ برای باخبر نمودن مخاطب است. اما گاهی برای پاره ای مقاصد خود از اشاره با دست و سرو یا نصب علامات نیز استفاده کند. اما کلام در الفاظ و نصب علامات و اشارات خلاصه نمی شود. هر چیزی که از معنای مقصود پرده بردارد، کلام خواهد بود. اگر وجود موجودی قائم به همین کشف باشد، همان قیام او تکلم است؛ هر چند به صورت صوت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد. به همین دلیل قرآن کلام، قول، امر، نهی، وحی و امثال این معانی را به خدا نسبت می دهد. زیرا هر چیزی که از مقاصد، کشف و پرده برداری کند کلام است. همه موجودات به طور صریح وحدانیت رب خود در ربوبیت را کشف می کنند و او را از هر نقص و عیبی منزّه داشته و خدا را تسبیح می گویند. این مطلب به طور صریح از وجود پدید آورنده ای که او رب و متصرف و مدبّر امر هر چیز است، خبر می دهد.

براین اساس وجهی ندارد که تسبیح زمین و آسمان حمل بر مطلق و مجاز شود. طبق نظر این مفسران تسبیح همه موجودات تسبیح حقیقی و قالی است. اما لازم نیست با الفاظ شنیدنی و قراردادی باشد. توجه به آیات: ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ (ص، ۱۸/۳۸)؛ «ما کوهها را با او مسخر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان

خداوند را تسبیح می‌کردند. ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجَبَالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ﴾ (الأنبياء، ۷۹/۱۲)؛ «و کوه‌ها را با داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم». اثبات کننده تسبیح حقیقی برای همه موجودات است. در این آیات مواردی مانند تسبیح حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده می‌شود که فقط تسبیح حقیقی را می‌توان به آن نسبت داد. بنابراین معنا ندارد تسبیح را نسبت به برخی از موارد «زبان حال» و نسبت به برخی دیگر «زبان قال» دانست. البته حجابی که طبیعت برای چشم، گوش و سایر حواس انسان ایجاد نموده مانع درک حقایق و شنود تسبیح موجودات است. اگر قلب‌ها از حجاب‌های ظلمانی تصفیه گردد، تسبیح موجودات درک خواهد شد. البته برخی روایات نظیر تسبیح سنگ‌ریزه‌ها در دست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شنیدن آن توسط صحابه مؤید این مطلب خواهد بود.<sup>۱۸</sup>

**نظریه سوم: تسبیح ترکیبی از زبان حال و قال؛** سومین نظریه‌ای که درباره کیفیت تسبیح موجودات مطرح است، نظریه ترکیبی است. تسبیح عمومی موجودات، ترکیبی از زبان «حال» و «قال» می‌باشد.

بررسی دیدگاه‌های قائلین این نظریه دو مطلب را به دست می‌دهد:

**اول: تسبیح مؤمنان و ملائکه** به دو طریق قال و حال است. به این صورت که با زبان خود هوشمندانه تسبیح خدا می‌کنند و احوالشان نیز نشان از منزّه بودن خداوند از هر گونه صفات سلبی دارد.

**دوم: تسبیح جمادات، بهائم و کافران** فقط به زبان حال است. زیرا تسبیح تشریحی جز با فهم، ادراک و نطق حاصل نمی‌شود و این خصوصیات در جمادات محال است. از سوی دیگر صورت و دولت و رزق کافران به توانایی و دانایی خدا راهنمایی می‌نماید.<sup>۱۹</sup>

مفسرانی نظیر آلوسی و شوکانی و مغنیه و ثقفی دارای چنین دیدگاهی می‌باشند.<sup>۲۰</sup>

**نقد و بررسی:** طبق این نظر، تسبیح که لفظ واحدی است در دو معنای حقیقی و مجاز با هم به کار برده شده است. در حالی که استعمال لفظ بردو معنای حقیقت و مجاز در یک استعمال صحیح نیست.<sup>۲۱</sup> در نتیجه این نظر با ظاهر آیات دال بر تسبیح موجودات مغایر می‌باشد. زیرا ظاهر آیات، همان گونه که در نظریه دوم بررسی گردید، دلالت بر تسبیح حقیقی موجودات دارد.

## ۲. حمد موجودات

حمد موجودات یکی از مصادیق قرآنی هوشمندی موجودات است. حمد به معنای

شناگویی است.<sup>۲۲</sup> این واژه در اصطلاح به معنای ثنا و ستایش نیکو برای خدا، به قصد تعظیم و از روی معرفت است.<sup>۲۳</sup>

تمام هستی آفریده خداست. هر حمدی از هر حمدی به سوی او باز می‌گردد.<sup>۲۴</sup> بخشی از کاربردهای این واژه از زبان همه موجودات عالم بیان شده است. مانند آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ (الإسراء، ۴۴/۱۷)؛ «و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید». همراه شدن تسبیح با حمد در این آیه تأکیدی بر هوشمندی موجودات است. و بر همراهی تسبیح همه موجودات با حمد الهی به وضوح اشاره شده است. طبق این آیه تمامی موجودات اعم از ملائکه، انسان‌ها، حیوانات، نباتات و جمادات، با شعور تسبیح و حمد خداوند را بر زبان دارند؛ ولی مردم به خاطر حجاب‌های ظلمانی، تیرگی‌های مادیات و حبس روح در این کالبد بدن خاکی از شنیدن صدای تسبیح و تحمید موجودات محرومند. در حالی که تمام ذرات عالم متوجه خدا بوده و به انحصار شایستگی خدا در تسبیح و تحمید اذعان دارند.<sup>۲۵</sup>

### ۳. قنوت و سجده جهان هستی در پیشگاه الهی

یکی از مصادیق بارز برای هوشمندی موجودات قنوت و سجده آنان نسبت به خدا است. آیاتی وجود دارند که قنوت و سجده را برای همه موجودات عالم ثابت می‌کنند. (الرعد، ۱۵/۱۳؛ النحل، ۱۶/۴۸؛ الحج، ۲۲/۱۸؛ الرحمن، ۵۵/۶؛ الحشر، ۵۹/۲۱؛ البقرة، ۲/۱۱۶؛ الروم، ۳۰/۲۶).

قنوت مصدر از ماده «قنت» است. قانت اسم فاعل از این ماده و به معنای موجود مطیع است.<sup>۲۶</sup> قنوت، اطاعت و فرمانبرداری همراه با خضوع است.<sup>۲۷</sup>

سجده از ماده «سجد» به معنای آرامش و فروتنی است. بنابراین هر چیزی که تذلل کند یقیناً در حال سجده است.<sup>۲۸</sup> اصل در سجده آرامش، فروتنی، اطاعت و رام بودن است. اما در اصطلاح فروتنی برای عبادت خدا و پرستش او به کار می‌رود.<sup>۲۹</sup>

**الف: قنوت موجودات در آیات:** آیه: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ﴾ (البقرة، ۲/۱۱۶)؛ «و گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.

او منزّه است. بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمانپذیر اویند». بر قنوت و فرمانبرداری موجودات دلالت دارد. کلمه قانت در عبارت ﴿لَهُ قَانِتُونَ﴾

اسم فاعل از مصدر قنوت است و قنوت به معنای عبادت همراه با تذلل است.<sup>۳۰</sup>

بررسی نظرات مفسران دو مطلب را اثبات می‌کند:

۱. «قَائِتُونَ» جمع مذکر سالم است که مخصوص عاقلان و نشان هوشمندی سراسر جهان هستی است. زیرا هوشمندی سراسر هستی را هم شواهد دینی و هم براهین عقلی تأیید می کند. برفرض اثبات عدم شعور هستی امکان تغلیب وجود داشت. براین اساس مراد از «كُلُّ لَهُ قَائِتُونَ» همه مخلوقات و موجودات هستند. در واقع همه موجودات در برابر او فرمانبردارند و از تکوین الهی، سرپیچی نمی کنند.

۲. لفظ «مَا» در عبارت «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نشانه این است که مراد تمامی موجودات اعم از انسان، حیوان و جماد است. زیرا لفظ «ما» هر چند مشترک بین عقلا و غیر عقلا است؛ اما استعمال آن در غیر عاقل بیشتر است.<sup>۳۱</sup>

**ب: سجده موجودات در قرآن:** آیاتی در قرآن وجود دارد که ثابت کننده سجده تمامی موجودات برای خدا است. (الرعد، ۱۵/۱۳؛ النحل، ۴۸/۱۶ و ۴۹؛ الحج، ۱۸/۲۲؛ الرحمن، ۶/۵۵). در برخی آیات سجده موجودات با تسبیح همراه شده است. «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (الأعراف، ۲۰۶/۷)؛ «به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند». سجده استکبار را از وجود می زداید و حجاب های نفسانی را از میان بنده و پروردگار برمی دارد تا بنده عبودیتش را به پروردگار به کمال برساند و در ذات اقدسش فنا شود.<sup>۳۲</sup>

حقیقت سجده، فروتنی و تسلیم اهل آسمان ها و زمین نسبت به اجرای فرامین الهی است که به دو نوع ارادی و تکوینی قابل درک است. سجده تکوینی موجودات نیز تأییدی بر ذی شعور بودن آن هاست. زیرا موجودات بنا به میزان بهره وجودی خود دارای شعورند. به این دلیل خدا این اعمال را به همه موجودات عالم نسبت می دهد. بنابراین مراد از نسبت دادن سجده به همه موجودات شکل ظاهری آن نیست؛ بلکه حقیقت نهفته در آن که همان خضوع و خشوع است مراد می باشد.<sup>۳۳</sup>

#### ۴. حشر موجودات

بررسی کیفیت حشر موجودات رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات را به دست می دهد. کلمه حشر برای هر چیزی به کار رود به معنای جمع شدن آن است. به همین دلیل جمع شدن مردم در روز قیامت حشر نامیده می شود.<sup>۳۴</sup> برخی آیات قرآن به حشر و بازگشت همگانی موجودات به سوی خدا صراحت دارند. (مریم، ۹۵/۱۹ - ۹۳؛ المائدة، ۱۸/۵؛ النور، ۲۴/۴۲؛ الانعام، ۳۸/۶). بازگشت به سوی خدا در برخی از آیات به هر چه در آسمان ها



و زمین است، مخصوصاً حیوانات نیز نسبت داده شده است. قرآن حیوانات را امت هایی همچون انسان‌ها معرفی نموده و برای آنان حشری مانند حشرانسان‌ها قائل شده است. ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (الأنعام، ۶/۳۸)؛ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آن که آن‌ها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد». از ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ استفاده می‌شود که مراد از این شباهت تنها در احتیاج به خوراک، جفت‌گیری و تهیه مسکن نیست. بلکه وجه اشتراك دیگری وجود دارد که حیوانات را در بازگشت به سوی خدا شبیه به انسان کرده است. وجه تشابه انسان و حیوان در مسأله حشر، داشتن شعور است. زیرا ملاک حشر در انسان‌ها شعور و اراده است. آیه بهره‌مندی حیوانات از موهبت اختیار و لودر حد ضعیف را ملاک برای تکلیف و تکلیف را ملاک برای جزا و پاداشی متناسب با آن می‌داند که کسی جز خدا از آن آگاه نیست. عجائب موجود در زندگی انواع مختلف حیوانات این مطلب را اثبات می‌کند. زیرا چنین عجائبی، جز از موجودی هوشمند سر نمی‌زند.<sup>۳۵</sup>

به اعتقاد صاحب‌المیزان، علاوه بر آیه ۳۸ سوره انعام، از آیات فراوان دیگری استفاده می‌شود که نه تنها انسان و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، سنگ‌ها، بت‌ها و سایر شریکانی که مردم آن‌ها را به جای خدا پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌هایی که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نمی‌گردد، همگی محشور خواهند شد.<sup>۳۶</sup>

اصل حشر موجودات عالم و حضور آگاهانه آن‌ها در قیامت جهت حسابرسی است. حشر از مقامات موجودات صاحب شعور است و نسبت دادن صریح آن توسط قرآن به تمامی موجودات عالم رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات را به دست می‌دهد.

### بخش دوم: انتساب افعال و حالات هوشمندانه به همه موجودات عالم

آیاتی از قرآن به انتساب افعال و حالات منحصر به موجودات ذی شعور به سایر موجودات اختصاص دارد. بررسی این آیات می‌تواند در دستیابی به نظر قرآن در این

زمینه راهگشا باشد.

## ۱. سخنوری موجودات

در قرآن سخنوری که از خصوصیات صاحبان شعور است به حیوانات و جمادات نسبت داده شده است. ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (النمل، ۲۷/۱۶)؛ «و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت: ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. قطعاً این همان امتیاز آشکار است». آیات ۱۷ تا ۲۷ سوره نمل نیز به این مطلب تصریح دارد. به نظر زمخشری نطق مرغان معجزه‌ای برای جناب سلیمان علیه السلام بوده و گرنه هیچ یک از مرغان قدرت نطق ندارند.<sup>۳۷</sup>

صاحب المیزان - ضمن رد نظر زمخشری معتقد است ظاهر سیاق سخنوری پرندگان را ثابت می‌نماید که علم آن تنها به سلیمان علیه السلام عطا شده بود. - به نقل مطالبی از دانشمندان علوم زیستی پرداخته و می‌فرماید: دانشمندان حیوان‌شناس هم به عجایبی از فهم دقیق و درک لطیف بعضی حیوانات مانند: اسب، سگ، میمون، خرس، زنبور، مورچه و غیر آن برخورده‌اند، که نظیر آن‌ها در اکثر افراد انسان یافت نشده است.<sup>۳۸</sup>

اصل سخن گویی از ویژگی‌های صاحبان عقل است. بنابراین وجود شعور حیوانات کاملاً محرز است. اگر چیزی برای نمونه‌ای از موجودات عالم قابل اثبات بود، تسری آن به سایر اعضا و اجزا ممکن و صحیح است. حداقل این است که دلیلی بر انکار آن نخواهد بود. بر اساس این آیات هوشمندی موجودات غیر ذوی العقول اثبات می‌گردد.

## ۲. گواهی و شهادت اشیای عالم و اعضا و جوارح انسان در قیامت

شهادت از ماده «شهد» به معنای حاضر و گواه بودن که یا با مشاهده چشم است و یا با اندیشه و بصیرت صورت می‌گیرد.<sup>۳۹</sup> در قرآن شهادت و نطق هوشمندانه جوارح انسان در قیامت مطرح شده است. از جمله: (النور، ۲۴/۲۴؛ یس، ۳۶/۶۵). و آیه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ\* وَقَالُوا لِمَ لَجُودِهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (فصلت، ۴۱/۲۰ و ۲۱)؛ «تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگان‌شان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند، بر ضدشان گواهی دهند.\* و به پوست [بدن] خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است

و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید».

**نقد و بررسی:** نظرات مفسران ذیل این آیات دودسته است.

دسته اول: نظرات مفسرانی که آیه را حمل بر مجاز و کنایه نموده و قائل به خَلْق علم و قدرت تکلم برای اعضای بدن در روز قیامت هستند. به نظر این عده مراد از شهادت، خلق صدایی در کنار اعضای بدن است که معنای آن صوت، شهادت به رفتار صاحب عضو است. عده‌ای نیز کلمه شهادت در این آیه را دلالت بر حال دانسته‌اند، یعنی حال روز هر کس شهادت می‌دهد که او فلان گناه را کرده است.<sup>۴۰</sup>

دسته دوم: مفسرانی که با دلایلی نظریه اول را نقد نموده و قائل به حقیقی بودن شهادت جوارح انسان هستند.

دلیل اول: شهادت ادای آن چیزی است که فرد متحمل آن بوده است. اگر غیر از این باشد شهادت جوارح برای فرد گنهکار منکر، حجت نخواهد بود. شهادت اعضای بدن انسان در روز قیامت به این است که آنچه از اعمال زشت که از صاحبش دیده به شمارد و از آن خبر دهد. چون اگر تحمل شهادت، یعنی دیدن اعمال صاحبش در حین عمل و تشخیص این که این عمل گناه است، نباشد، شهادت در قیامت معنا ندارد. این امر ثابت می‌کند که در دنیا اعضای بدن آدمی، نوعی درک و علم و بینایی و توانایی بر تحمل درک در حین ارتکاب را دارند. زیرا اگر تحمل شهادت در هنگام عمل نداشته باشند و تنها خدا در روز قیامت چنین شعوری و نطقی به اعضا بدهد و در آن روز عالم شود به این که صاحبش چه کارهای زشتی کرده و یا در آن روز خدای تعالی زبانی و صوتی برای اعضا قرار دهد، تا بتوانند شهادت دهند هر چند در حین ارتکاب عمل شعوری نداشته باشد، اطلاق شهادت بر آن صحیح نیست. در قیامت با این چنین شهادتی حجت بر بنده تمام نمی‌شود. از کلمه شهادت فهمیده می‌شود اعضای بدن آدمی نوعی درک، شعور و زبان دارند.<sup>۴۱</sup>

دلیل دوم: به کار بردن فعل «قَالُوا» به جای فعل «قالت» و انتساب شهادت و نطق که از شئون عقلا به اعضای بدن نشان می‌دهد که جوارح انسان دارای شعور هستند. به همین دلیل در آیه مذکور ضمیر عقلا به آنان نسبت داده شده است.<sup>۴۲</sup>

دلیل سوم: بر اساس مفهوم واژه نطق که از شئون صاحبان عقل است بر حقیقی بودن کاربرد این واژه در آیات مورد بحث تأکید ورزیده و آن را متوقف بر علم می‌داند.

حد یقین این است که این واژه هر جا غیر از مجاز و به نحو حقیقت استعمال شود، معنایش اظهار چیزهای درونی از راه سخن گفتن است. چنین معنایی محتاج به این است که ناطق علمی داشته باشد و از او بخواهند آن را برای غیر خود فاش سازد. ظاهر سیاق آیات و الفاظ «قول»، «تکلم»، «شهادت»، «نطق» که در آن ها آمده، نتیجه می دهد که مراد از این الفاظ، نطق به معنای حقیقی کلمه است، نه به معنای مجازی. پس شهادت اعضای يك مجرم، در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که از علمی ناشی شده که قبلاً آن را تحمل کرده است.<sup>۴۳</sup>

دلیل چهارم: با ضمیمه شدن آیه: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الإسراء، ۱۷/۳۶): «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد». به آیات مورد بحث روشن می گردد که جوارح انسان در همین دنیا شاهدند.

عبارت: ﴿الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ مفسر را به این نتیجه می رساند که این نطق برخاسته از شعور، مختص به سؤال از اعضای انسان نبوده و شعور به تمام موجودات هستی سرایت یافته و همگی شاهدند. به همین علت درباره اعمال انسان مورد سؤال واقع می شوند. این قدرت درک را خداوند به آنان عنایت فرموده است.<sup>۴۴</sup>

صرف عدم درک شهادت این موجودات توسط انسان، دلیل بر عدم وجود قدرت شهادت آنان نیست. آیات ظهور در عمومیت شعور در تمامی موجودات دارند.<sup>۴۵</sup> صاحب تفسیر تسنیم می نویسد: نشان این شعور همگانی این است که همه آن ها شاهدند و اگرچه اکنون زبان آن ها بسته است، لیکن روزی فرا می رسد که برای ادای شهادت سخن می گویند و به نفع یا زیان انسان شهادت می دهند و از برخی از انسان ها شکایت و برای بعضی شفاعت می کنند.<sup>۴۶</sup>

در نتیجه با توجه به این که به نطق آمدن و ادای شهادت از ویژگی های صاحبان شعور است و آياتی در قرآن این نطق و شهادت را به همه اشیای عالم تسری داده است، این آیات بیانگر وجود مراتبی از هوشمندی در تمامی لایه های جهان هستی است.

### ۳. گریه آسمان و زمین

گریه و تأثر در اثر درک حالتی تأثربرانگیز و عاطفی رخ داده و بیانگر قوه فهم و ادراک گریه کننده است. یعنی: موجودی که گریه می کند صاحب هوش و شعور است. بحث

گریه یا عدم گریه موجودات عالم غیر از انسان، فرشته و جن فقط در قرآن کریم مطرح شده است. خداوند در قرآن پس از بیان سرکشی قوم فرعون می فرماید: ﴿فَمَا بَكَتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ (الدخان، ۴۴ / ۲۹)؛ «نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آن ها مهلتی داده شد». هرچند این آیه برسیاق نفی آمده، ولی ظرفیت، استعداد و امکان گریه کردن که از ویژگی های موجود هوشمند است را برای تمامی موجودات به رسمیت شناخته است. یعنی نشان دهنده درک حوادث جهان هستی توسط آسمان ها و زمین بوده و با توجه به نوع حادثه و این که برای چه طایفه ای - مؤمن یا کافر - رخ داده باشد، نسبت به آن متأثر گشته و یا بی تفاوت از کنار آن می گذرند.

کیفیت گریه موضوعی خارج از بحث است. مهم امکان گریه و تأثیر موجودات عالم و برخورداریشان از این استعداد است که نمایانگر هوشمندی آن هاست.

بررسی آراء مفسران در این زمینه دو دیدگاه کلی را نشان می دهد؛

**دیدگاه اول:** عده ای از مفسران با تأویلات و توجیهاتی، بحث گریه آسمان ها و زمین

را حمل بر تمثیل و مجاز می کنند. <sup>۴۷</sup>

**دیدگاه دوم:** مفسرانی که گریه آسمان و زمین را حقیقی دانسته اند. <sup>۴۸</sup>

منظور از گریه کردن آسمان و زمین بر چیزی کنایه از تأثیر و تغییر حالت آن هاست. مراد از گریه نکردن آسمان و زمین این است که متأثر نشده و تغییر حالت ندادند. چون قوم فرعون به سبب سرکشی و تکبرشان در درگاه خداوند خوار و بی مقدار بوده اند، نابودیشان برای خداوند اهمیتی نداشت. به همین جهت هلاکتشان اثری در عالم نداشت و آسمان و زمین از این بابت تغییر حالت نشان نداده و متأثر نشدند. <sup>۴۹</sup>

با توجه به احادیث شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر گریه آسمان و زمین در مرگ مؤمن و تأثر آن ها نسبت به این مسأله، چون فرعونیان اهل عمل صالح نبودند و مرتکب فساد در زمین می شدند، بنابراین آسمان و زمین در مرگ آن ها متأثر و گریان نشدند و به هیچ وجه تحت تأثیر قرار نگرفتند. <sup>۵۰</sup> عبارت «فَمَا بَكَتُ» نشان می دهد آسمان و زمین، شعور و شناخت و احساس دارند. ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است. <sup>۵۱</sup>

براین اساس آیه خبر از نوعی استعداد در میان موجودات می دهد و تأثیر و عدم تأثیر که حالتی برای صاحبان شعور است را به موجودات به ظاهر فاقد شعور نسبت می دهد.

بنابراین آیه بیانگر وجود مراتبی از هوشمندی در کل زوایای هستی است.

#### ۴. عکس العمل موجودات در قبال شرک و نافرمانی انسان ها

قرآن در برخی آیات عکس العمل موجودات عالم را در قبال معاصی و نسبت های ناروا به خدا، به تصویر کشیده است. در میان این آیات می توان به آیاتی از سوره مریم اشاره کرد. ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا \* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا \* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا \* وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا \* إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا \* لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا \* وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ (مریم، ۹۵-۸۸)؛ و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده است. \* واقعاً چیز زشتی را آوردید. \* چیزی نمانده است که آسمان ها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوه ها به شدت فروریزند. \* از این که برای [خدای] رحمان فرزندی قایل شدند. \* [خدای] رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند. \* هر که در آسمان ها و زمین است جز بنده وار به سوی [خدای] رحمان نمی آید \* و یقیناً آن ها را به حساب آورده و به دقت شماره کرده است. \* و روز قیامت همه آن ها تنها، به سوی او خواهند آمد.

در این آیات پس از بیان قول مشرکان و بیان شدت زشتی این قول و ناسازگاری آن با جریان طبیعی جهان هستی، به بیان حقایق عالم وجود و حساسیت اشیای عالم در قبال نسبت های مشرکانه به خدا می پردازد. دو نظریه در این زمینه ارائه شده است؛

**نظریه اول:** نظر مفسرانی که با ارائه شواهد متعدد حمل بر مجاز نمودن این آیات را ناروا دانسته و معتقدند حتی جمادات شعور، معرفت و ذکر دارند.<sup>۵۲</sup>

**نظریه دوم:** نظریه وجود عبودیت برای تمام موجودات نسبت به خداوند که هوشمندی آنان را اثبات می کند. مراد از حالت بندگی خدا در تمام موجودات وجود خضوع، عبودیت و توجه آنان به خداست.<sup>۵۳</sup> داشتن درک عظمت الهی و خضوع و عبودیت از شئون صاحبان شعور است که دلیل بر هوشمندی موجودات است.

#### ۵. فرمانبری و اطاعت موجودات از فرامین و دستورات الهی

در قرآن سخن از امر خدا به جمادات و حیوانات و فرمانبری آن ها به میان آمده است. این آیات به دو دسته قابل تقسیم هستند.

**دسته اول:** مخاطب واقع شدن موجودات توسط خداوند: در برخی آیات قرآن نمونه

هایی از مخاطب واقع شدن موجودات به ظاهر فاقد شعور توسط خدا مشاهده می شود.

۱. خطاب به آسمان مبنی بر خودداری از بارش و امر به زمین دال بر بلعیدن آب: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود، ۴۴/۱۱)؛ «و گفته شد ای زمین آب خود را فرو برو ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار».

۲. دستور به آتش مبنی بر سرد شدن بر حضرت ابراهیم علیه السلام: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (الأنبياء، ۶۹/۲۱)؛ «گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش».

۳. فرمان به کوه و پرندگان مبنی بر همنوایی با حضرت داوود علیه السلام: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ (سبا: ۱۰)؛ «و به راستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم [و گفتیم] ای کوه ها با او [در تسبیح خدا] هم صدا شوید و ای پرندگان [هماهنگی کنید] و آهن را برای او نرم گردانیدیم».

۴. امر به ظاهر شدن آسمان و زمین در عرصه: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت، ۱۱/۴۱)؛ «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیاید آن دو گفتند فرمان پذیر آمدیم».

به اعتقاد مفسران موجودات بدون هیچ قید و شرطی فرامین تکوینی خدا را همچون ذوی العقول درک نموده و ایجاد می کنند و در آن هیچ گونه تخلفی ندارند.<sup>۵۴</sup>

اطاعت دقیق و هوشمندانه موجودات بیانگر وجود مراتبی از شعور در این مخلوقات می باشد. زیرا امر به موجود فاقد شعور امری عبث بوده و از ساحت خدا بعید است.

**دسته دوم: وحی الهی به موجودات:** وحی به معنای اشاره سریع و پنهانی، الهام و کلام مخفی آمده است.<sup>۵۵</sup> القای معنا توسط خداوند در نفس موجودات معنای اصطلاحی این واژه است.<sup>۵۶</sup> هر چند بیشترین استعمال این واژه در قرآن در مورد انبیاست، اما نمونه هایی از آن به حیوان و جماد اختصاص یافته است. این اشیاء همچون صاحبان عقول مورد خطاب قرار گرفته و مطالبی به آنان تفهیم و القاء شده است.

۱. وحی به زنبور عسل نمونه ای از وحی به حیوانات است: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ \* ثُمَّ كَلَّمِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلِكِي سُبُلَ

رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿النحل، ۱۶/۶۸ و ۶۹﴾؛ (و پروردگار توبه زنبور عسل وحی کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن \*سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، پیوی. [آن گاه] از درون آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است».

الهام به معنای القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه هم جزئی از اقسام وحی است.<sup>۵۷</sup> امر خدا به زنبور مبنی بر سلوک متواضعانه راه پروردگار در کنار دیگر موارد نظیر ساختن خانه نشانه وجود ظرفیتی از هوشمندی در این موجود است.

کلمه «ذُلًّا» به معنای رام بودن، انقیاد و فرمانبرداری است.<sup>۵۸</sup> امر خدا به این موجود با این واژه متکی بر شعور است. این واژه حال برای «النَّحْلِ» است. این سخن با صدر آیه - وحی به زنبور عسل - و دستور به پیمودن راه رب بسیار مناسب به نظر می‌رسد.<sup>۵۹</sup> بررسی زندگی این جاندار نشان دهنده اطاعت دقیق او از اوامر پروردگار است که از هوشمندی این حیوان حکایت دارد.

۲. وحی به زمین که از جمادات محسوب می‌گردد: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \*بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا﴾ (الزلزلة، ۹۹/۵-۴)؛ «آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید. \*که پروردگارت بدان وحی کرده است». زمین به سبب وحی الهی، آن چه از اعمال نیک و بد که در دنیا شاهد بوده به اذن الهی بیان نموده و از اخبار حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گوید. زمین علاوه بر فهم اعمال واقع شده، خیر و شر آن اعمال را تشخیص می‌دهد. سپس آن را برای روز ادای شهادت تحمل می‌کند، تا زمانی که به اذن الهی شهادت خود را ادا کرده، اخبار حوادث واقعه در آن را فاش گرداند.<sup>۶۰</sup> اثبات حقیقتی برای مرتبه‌ای از وجود قابل تسری برای سایر مراتب آن نیز است. بنابراین از مجموع این آیات رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات اثبات می‌شود.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله مصادیق هوشمندی موجودات بررسی گردید. از این پژوهش روشن گردید که در قرآن آیاتی وجود دارد که وجود مراتبی از هوشمندی و شعور را برای تمامی



لایه های وجود اثبات می کند. برخی از این آیات در این امر چنان صراحت دارد که تحت هیچ شرایطی قابل توجیه و تأویل و مجازگیری نیست. در برخی از آیات تسبیح، حمد، قنوت، سجده و حشر برای تمام موجودات مطرح شده است. آیاتی به سخنوری، گواهی و شهادت در قیامت و توانایی گریه موجودات اختصاص دارد. فرمانبری و اطاعت موجودات از فرامین و دستورات الهی نظیر مخاطب واقع شدن موجودات توسط خداوند و وحی الهی به موجودات از جمله افعال هوشمندانه ای است که در قرآن به موجوداتی به ظاهر فاقد شعور مانند حیوانات و جمادات منتسب شده است. دو دیدگاه تفسیری در تفاسیر فریقین مشاهده می شود. دیدگاه اول دیدگاه مفسرانی است که آیات مربوط به هوشمندی موجودات را حمل بر مجاز نموده و این آیات را به تأویل برده اند. اکثریت قائلان این نظریه را مفسرین اهل سنت تشکیل می دهد. دیدگاه دوم مربوط به مفسرینی است که قائل به حقیقی بودن هوشمندی موجودات می باشند. این مفسران با دلایلی که در نقد نظریه اول می آورند آن را رد نموده و حقیقی بودن هوشمندی موجودات را به اثبات می رسانند. بر این اساس رهیافت قرآنی هوشمندی موجودات به صورت حقیقی ثابت می گردد.

۱. مفاتیح الغیب، ۲۴/۱۰.
۲. کشف الأسرار و عده الأبرار، ۵۵۹/۵؛ منهج الصادقین، ۵۷۶/۵.
۳. رک: تفسیر القرآن الکریم «ملا صدرا»، ۱۴۴/۷؛ المیزان، ۱۰۸/۱۳ - ۱۱۲.
۴. فرهنگ متوسط دهخدا، ۳۱۸۷/۲.
۵. لسان العرب، ۴۰۹/۴، مصباح المنیر، ۳۱۵/۲؛ قاموس قرآن «قرشی»، ۴۳/۴.
۶. المفردات، ۴۵۵؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ۷۴/۶.
۷. رک: مجمع البیان، ۴۳۳/۱؛ المیزان، ۳۴۷/۱.
۸. العین، ۱۵۱/۳؛ لسان العرب، ۱۰۴/۷؛ تاج العروس، ۶؛ المفردات، ۴۴۴/۲۲۱؛ مجمع البحرین، ۳۶۸/۲.
۹. برتوی از قرآن «طالقانی»، ۴/۴.
۱۰. تفسیر اثنا عشری، ۲۶۱/۹؛ الکشاف، ۶۶۹/۲ - ۶۷۰.
۱۱. رک: مفاتیح الغیب، ۱۰/۲۴.
۱۲. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۸۲/۶ - ۴۸۳.
۱۳. همان؛ ورک: الکشاف، ۴۹۳/۲.
۱۴. همان، ۴۹۳/۲.
۱۵. همان.
۱۶. المیزان، ۱۱۱/۱۳.
۱۷. الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیة، ۱۴۴/۷.
۱۸. رک: المیزان، ۱۰۸/۱۳ - ۱۱۲؛ مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ۹۰/۱؛ آداب الصلوة «امام خمینی»، ۹۸-۹۹؛ فی ظلال القرآن «سید قطب»، ۲۲۳/۱۰؛ تفسیر اثنا عشری، ۳۸۲/۷.

١٩. رك: كشف الأسرار وعدة الأبرار، ٥/٥٥٩: منهج  
الصادقين، ٥/٥٧٦.
٢٠. روح المعاني، ٨/٨٣: فتح القدير، ٥/١٦٥: تفسير  
الكشاف، ٥/٤٨: «تفسير روان جاويد، ٣/٣٦٢-  
٣٦٣.
٢١. مفاتيح الغيب، ٢٤/٤٠١.
٢٢. العين، ٣/١٨٩: لسان العرب، ٣/١٥٦.
٢٣. المفردات: ٢٥٦/ مجمع البحرين، ٣/٣٩.
٢٤. رك: الميزان، ١/٢٠: تفسير سورة «حمد» امام  
خميني «/ ٢٩.
٢٥. رك: في ظلال القرآن «سيد قطب»، ٤/٢٢٣١.
٢٦. لسان العرب، ٢/٧٣.
٢٧. المفردات: ٦٨٤: التحقيق في كلمات القرآن،  
٩/٣٢٣.
٢٨. مصباح المنير، ٢/٢٦٦.
٢٩. المفردات: ٣٩٧.
٣٠. الميزان، ١/٢٦٢.
٣١. رك: تفسير تسنيم، ٦/٢٩٩: جوامع الجامع،  
١/٧٤.
٣٢. التحقيق في كلمات القرآن، ٥/٥٠.
٣٣. رك: التبيان، ٦/٣٨٨، الميزان، ١١/٣٢١،  
مجمع البيان، ٢/٢٢٢.
٣٤. لسان العرب، ٤/١٩٠: المفردات/ ٢٣٧.
٣٥. الميزان، ٧/٧٣: تفسير نمونه، ٥/٢٢٥.
٣٦. الميزان، ٧/٨١.
٣٧. الكشاف، ٣/٣٥٣.
٣٨. الميزان، ١٥/٣٥١.
٣٩. المفردات/ ٤٦٥.
٤٠. مفاتيح الغيب، ٢٧/٥٥٦.
٤١. الميزان، ١٧/٣٧٩.
٤٢. همان، ٣٨٠.
٤٣. همان.
٤٤. همان.
٤٥. همان، ١٧/٣٨.
٤٦. تفسير تسنيم، ٦/٢٩٩.
٤٧. الكشاف، ٤/٢٧٨: روح المعاني، ١٣/١٢٢؛ ١٣/  
١٢٢: التفسير الحديث «دروزه»، ٤/٥٤٨.
٤٨. تفسير القمي، ٢/٢٩٢: مجمع البيان، ٩/٩٨:  
تفسير نور الثقلين، ٤/٦٢٧: تفسير الصافي،  
٤/٤٠٧: البرهان في تفسير القرآن، ٥/١٤: تفسير  
البلخي، ٣/٨٢٣: روض الجنان، ١٧/٢١٥: تفسير  
القرآن (ابن أبي حاتم)، ١٠/٣٢٨٩: جامع البيان،  
٢٥/٧٥: مفاتيح الغيب، ٢٧/٦٦٠: الدر المنثور،  
٦/٣٠: كشف الاسرار، ٩/١٠٠.
٤٩. الميزان، ١٨/١٤١.
٥٠. مجمع البيان، ٩/٩٨.
٥١. تفسير نور، ١٠/٤٩٩. البيان، ١٣/٩٥.
٥٢. أضواء البيان «الشنقيطي»، ٦/١٢٣: أطيب البيان،  
١٣/٩٥.
٥٣. رك: الميزان، ١٤/١١٢: آداب الصلوة «امام  
خميني» / ٥٧.
٥٤. الميزان، ١٧/٥٥٥: مجمع البيان، ٩/٩.
٥٥. لسان العرب، ١٥/٣٨١: المفردات/ ٨٥٩: الصحاح  
«جوهرى»، ٦/٢٥١٩: تاج العروس ٢٠٥/ ٢٨٠.
٥٦. مجمع البيان، ٤/٥٣٦.
٥٧. الميزان، ١٢/٢٩٢.
٥٨. لسان العرب، ١١/٢٧٥.
٥٩. مجمع البيان، ٦/٥٧٤.
٦٠. الميزان، ٢٠/٣٤٣: أطيب البيان، ١٤/١٩٩.